

# تأثیرپذیری عراقی از بزرگان ادب و عرفان پیش از خود، تأثیر و تاثر او با همصران و تأثیرگذاری وی بر افراد بعد از خود

اثر: دکتر مصطفی اولیایی

از: دانشگاه اراک

## چکیده

فخرالدین عراقی به سال ۶۱۰ هـ ق در بخش کمیجان استان مرکزی دیده به جهان گشود، او از دوران کودکی در شهر همدان به تحصیل علم پرداخت و در خردسالی موفق به حفظ قرآن مجید شد. وی از هفده سالگی به سیر و سیاحت روی آورد و در هند، عراق، شام و حجاز به کسب معارف مشغول گردید و در سیر و سلوک عرفانی خویش با بزرگانی چون: صدرالدین قونوی، شیخ بهاء الدین زکریا و شمس تبریزی حشر و نشر داشت و از آنها فیض برد. در آثارش تأثیرپذیری او از بزرگانی چونان: محی الدین بن عربی، احمد غزالی، خواجه عبدالله انصاری، فردوسی، سنایی غزنوی، ابوسعید ابی‌الخیر و عطار نیشابوری به خوبی مشهود است. بین او و دو ستاره‌ی درخشان همعصرش یعنی سعدی و مولوی تأثیر و تاثر دیده می‌شود.

بسیاری از بزرگان ادب بعد از عراقی از او متأثرند که از آن جمله: شیخ محمود شبستری، حافظ شیرازی و جامی و... را می‌توان نام برد. وفات عراقی به سال ۶۸۶ هـ ق در شام اتفاق افتاد و در قریه‌ی صالحیه‌ی دمشق در جوار قبر محی الدین بن عربی به خاک سپرد شد.



شیخ ابراهیم پسر شهریار (۱) ملقب به فخرالدین متخلص به عراقی به سال ۶۱۰ هـ قمری دربخش کمیجان که هم اکنون در استان مرکزی و در ۸۴ کیلومتری اراک قرار دارد و تقریباً با همدان و ملایر نیز همین فاصله رادارامیباشد، دیده به جهان گشود، از آن جایی که کمیجان، در آن روزگاران جزء عراق عجم محسوب میشد لذا، شیخ ابراهیم به عراقی همدانی معروف شده. (۲)

به هرحال تردیدی نیست، که عراقی ازدوران کودکی به تحصیل علم پرداخته و از همان زمان خردسالی باقرآن آشناشده و بالحنی خوش و دلنشین کلام خدا را از حفظ قرائت می کرده، (۳) ابتداء در شهر همدان درس می خواند و از هفده سالگی به بعد به سیروسیاحت روی آورده است و در هند و عراق و شام و حجاز به کسب معارف پرداخته، دزراه سیروسلوک و عرفان گام برمی داشته و بابزرگانی چون صدرالدین قونوی و شیخ بهاء الدین زکریای (۴) شمس تبریزی (۵)، ملاقاتهایی داشته است و از آنان فیض برده، او به افکار محی الدین بن عربی عشق می ورزیده و به آثار احمد غزالی، نظر داشته، کتاب لمعات خود راتحت تاثیر فصوص الحکم محی الدین بن عربی و برسنن سوانح احمد غزالی تالیف کرده، سرانجام به سال ۶۸۶ هـ - ق در شام ازدنیا می رود و در جوار قبر ابن عربی در قریه صالحیه دمشق مدفون می گردد.

از آثارش فهمیده می شود همه ی منازل سیروسلوک را از بدایات تا نهایت سیر کرده، هم از پیشینیان ادب و عرفان قبل از خود چونان خواجه عبدالله انصاری و ابن عربی و سنائی و عطار و غزالی متأثر است و هم با همعصران خویش یعنی سعدی و مولوی در آثارش تاثیر و تاثر دیده می شود و هم بر آثار بزرگانی چون شیخ محمود شبستری و خواجه ی شیراز و جامی و فراوانی از مفاخر ادب و عرفان که بعد از او برخاسته اند اثر نهاده است، که بحث در پیرامون هریک از این موضوعات فرصت و مجالی بیش را می طلبد با این حال:

آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی بتوان چشید

لذا برآنیم که ضمن اشاره‌ای گذرا به تأثیر و تاثر اویا پاره‌ای از بزرگان ادب و عرفان در همین نمونه‌ها جلوه‌هایی از مراحل سیروس‌سلوک و مقاماتی را که عراقی گذرانده نیز بشاهد مثل‌هایی که از آثار او آورده می‌شود نشان دهیم اگرچه در این مقاله به طور مستقیم بحث عرفان عراقی را مطرح نخواهیم کرد، توجه به نکات ذیل را زائد نمی‌داند:

در این جا باید به یک نکته اشاره شود و آن این که هیچ عارفی یک روزه راه سیروس‌سلوک را طی نمی‌کند و اگر چنین اتفاقی افتاده باشد نادرست، زیرا سیر از بدایتی آغاز می‌گردد و سرانجام نهایی دارد، اگرچه، نهایت آن ناپیدا است چنان که عطار می‌گوید:

باز ناید در جهان زین راه کس نیست از فرسنگ آن آگاه کس  
خواجه عبدالله انصاری در منازل السائرین این مسیر را صد منزل یاد کرده است و گروهی آن راهزار منزل دانسته اند، یا آن را کرانه ناپیدا وصف کرده اند، حافظ شیرازی آغازین راه آن را از صد هزار منزل بیش دانسته و گوید:

این راه را نهایت صورت کجا توان بست کز صد هزار منزل بیش است در بدایت  
غرض این که سخن سالک در هر منزلی با منازل قبل و بعد آن فرق می‌کند تا واصل شود، مرتب در حال توبه از مقام قبلی است، و اگر به ظاهراً اختلافی درین سخنان عارف دیده شود زائیده‌ی این امر است و تا سالک واصل نشود سخن او در تغییر است و سالک واصل هم در هر عصر و زمانی، انگشت شمار می‌باشد. اما اصل موضوع:

گفتیم که عراقی از اسلاف خود متأثر شده و برآیندگان اثر گذارده، اینک به شمه‌ای از این تأثیر و تاثر، اشاره خواهد رفت.

از جمله کسانی که عراقی از آنان متأثر شده افراد نامبرده در ذیل رامی توان یاد کرد:

۱- محی الدین بن عربی، که لمعات عراقی تحت تأثیر مستقیم این اثر ابن عربی

نوشته شده (۶)

۲- احمد غزالی که در نگارش کتاب لمعات به روش او در کتاب السوانح فی

معانی المشق نظر داشته. (۷)

۳- سنائی غزنوی، من باب نمونه به ابیات ذیل از سنائی و عراقی توجه فرمائید:

سنائی گوید:

زلف درهم زدی و بازچه رسم آوردی      کفردرهم شده دراپرده ایمان کردی

عراقی گوید:

دردام سرزلفش ماندیم همه حیران      وزجام می لعلش گشتیم همه سرمست  
کارم که چوزلف توست درهم      بی قامت تو، نمی شود راست

سنائی گوید:

گرچه درآینه به شکل توئی      آن که درآینه باشد نه توئی  
عشق و آهنگ آن جهان کردن      شرط نبود حدیث جان کردن  
ذکربردستان و کم سخنان      چه شماری بسان پیرزنان  
حاضرآن گه شوی که درره من      حاضر دل شوی نه حاضر تن  
جهدکن تازنیست، هست شو      وز شراب خدای مست شوی  
چون گذشتی ز عالم تک و پوی      چشمه ی زندگانی آن جاجوی  
راست گفست آن که گفست از سر حال      گفست دع نفسک ای پسرو تعال

عراقی گوید:

بگذرای غافل زیاد این و آن      یاد حق کن تا بمانی جاودان  
تا فرموشت نگردد غیر حق      در حقیقت نیستی ذاکربدان  
خود نیابی چاشنی ذکر دوست      تا کنی یاد خود و سودوزیان  
چون ز خود و زیاد خود فارغ شوی      شاهد مذکور گردی بی گمان  
هستی آن رامی سزد کز نیستی      هر نفس صدگونه هستی می کند

سنائی گوید:

بیم و امید رابه جای بمان      چه کشی ننگ مالک و رضوان  
نیست راکعبه و کنشت یکی است      سایه رادوزخ و بهشت یکی است  
نزد آن کس که دید جوهر خود      چه قبول و چه رد، چه نیک و چه بد

عراقی نیز گوید :

آن جا که منم ، نه بامداد است و نه شام      نه بیم و نه امید ، نه جای و نه مقام  
و این دو بیت سنائی را عیناً در لمعه ی دهم نقل می کند :

نیست راکعبه و کنشت یکی است      سایه رادوزخ و بهشت یکی است  
نزد آن کس که دید جوهر خود      چه قبول و چه رد ، چه نیک و چه بد (۸)

۴- یکی دیگر از کسانی که عراقی به شدت تحت تاثیر او قرار دارد عطار نیشابوری است ، به نمونه های ذیل توجه فرمائید :

عطار در وادی عشق گوید :

نیک و بد ، در راه او یکسان بود      خود چو عشق آمد نه این نه آن بود  
تونه کار افتاده ای ، نه عاشقی      مرده ای تو ، عشق را ، کی لایقی

عراقی گوید :

لذت عشق بستم از من بپرس      توازان بی خبری کان چه خوش است  
هر دلی کوبه عشق مایل نیست      حجره ی دیوخوان ، که آن دل نیست  
عطار گوید :

عشق اینجا آتش است و عقل دود      چون که عشق آمد ، گریزد عقل زود  
عراقی گوید :

چو رویش پرده بگشاید که و صحرا به رقص آید

چو عشقش ، روی بسنماید ، خرد ناچار بر خیزد

در وادی عشق عراقی چنان داد سخن می دهد که گاه از عطار پیشی می گیرد

و فریاد سر می دهد که :

عشق شوری در نهاد مانهاد      جان ما را در کف غوغانهاد  
عاشقی کز سر جهان برخاست      زود بسادوستش نشست افتاد  
هر که رادل راز دار عشق شد      کی دلش مایل سوی صحرا شود  
من مست می عشقم هشیار نخواهم شد      وز خواب خوش مستی بیدار نخواهم شد  
بـعـشـق قـرارد رنـگـنـجـد      جـز نـالـه ی زار در نـگـنـجـد

عطار در توحید گوید:

بسعزاز آن وادی توحید آیدت      بمنزل تفرید و تجرید آیدت  
گربسی بینی عددگراندکی      آن یکی باشد دراین ره بی شکی  
و آن یکی باشد یک اندر یک مدام      آن یکی اندر یکی باشد تمام  
عراقی گوید:

یکی اندیکی یکی باشد      نه فراوان نه اندکی باشد

عطار در وادی فنا گوید:

عین این وادی فراموشی بود      گنگی و کبری و بی هوشی بود  
صد هزاران سایه ی جاوید تو      گم شده بینی زیک خورشید تو  
بحرکلی چون بجنبش کردرای      نقش هابر بحرکی ماند به جای  
هرکه در دریای کل گم بوده است      دائماً گم بوده و آسوده است  
گر پلیدی گم شود در بحر کل      در صفات خویش و اماند بذل  
لیک گریاکی درین دریا شود      از وجود خویش ناپیدا شود  
جنبش او جنبش دریا بود      او چو نبود در میان زیبا بود  
عراقی گوید:

روی صحرا چو همه پرتو خورشید گرفت      نتواند نفسی سایه بدان صحرا شد  
اندرین ره هرکه او یکتا شود      گنج معنی دردش پیدا شود  
جز جمال خود نبیند در جهان      اندرین ره هرکه او بینا شود  
قطره کز دریا برون آید همی      چون سوی دریا شود دریا شود  
گر صفات خود کند یک باره محو      در مقامات بقایکتا شود  
هرکه دل بر نیستی خود نهاد      در حریم هستی او تنها شود  
ور کندگم صورت هستی خویش      صورت او جملگی معنی شود  
عطار در مورد جلوه ی حق بر جهان گوید:

ابتدای کار سیمرخ ای عجب      جلوه گر بگذشت برچین نیمه شب

در میان چنین فتاداز آن پری لاجرم پرشورشد هرکشوری  
هرکسی نقشی از آن پربرگرفت هرکه دید آن نقش کاری درگرفت  
گرنکشی نقش پراوعیان این همه غوغانبودی درجهان  
عراقی گوید:

درجسام جهان نمای اول شدنقش همه جهان ممثل  
خورشید وجودبرجهان تافت گشت آن همه نقش هامشکل  
هست این همه نقش هاواشکال نقش دومین چشم احول  
چوآفتاب رخت سایه برجهان انداخت  
جهان کلاه زشادی برآسمان انداخت  
سپاه عشق توازگوشه ای کمین بگشود  
هزارفتنه وآشوب درجهان انداخت

عطار در وادی حیرت گوید:

گم شود درراه حیرت محومات بی خبرازبودخودوزکائنات  
گربدوگویند هستی یانه ای سربلند عالمی پستی که ای  
درمیانی یا برونی از میان برکناری یانهانی یاعیان  
فنائی یا باقئی یا هردوئی هردوئی یاتونه ای یانه توئی  
گوید اصلامی ندانم چیزمن وین ندانم هم ندانم نیزمن  
عراقی گوید:

دلی یا دلبری یا جاویا جانان نمی دانم

همه هستی توئی فی الجمله این و آن نمی دانم

از آنجائی که تاثرعراقی از عطار بسیار فراوان است به همین مختصر بسنده می

کنیم .

۵- یکی دیگر از کسانی که عراقی به گفتار او نظر داشته و از سخن او در کلام خویش شاهد آورده فردوسی است ، چه در لمعه هشتم لمعات او شعر ذیل از شاهنامه دیده می شود :

جهان رابلندی و پستی توئی

ندانم چه ای هرچه هستی توئی

۶- شیخ مهنه ابوسعید نیزیکی دیگر از کسانی است که عراقی از او تاثیر پذیرفته است، به این رباعی از دیوان ابوسعید ابی الخیر توجه فرمائید:  
عشق آمد و شد چو خونم اندر رگ و پوست

تا کسر دمراتهی و پرکرد زدوست

اجزای وجودم همگی دوست گرفت

نامی است زمن بر من و باقی همه اوست

عراقی گوید:

درد و شراب و جام ساقی همه اوست

در پرده مخالف و عراقی همه اوست

گرزانکه به تحقیق نظر خواهی کرد

نامی است بدین و آن باقی همه اوست

رباعی ذیل، هم در دیوان ابوسعید دیده می شود و هم در دیوان عراقی که انتساب آن به متقدم یعنی شیخ مهنه اولی است:

ای در طلب تو عالمی در شروشور نزدیک تو درویش و توانگر همه عور

ای با همه در حدیث و گوش همه کر وی با همه در حضور چشم همه کور (۹)

۷- باباطاهر عریان همدانی نیز، از جمله ی افرادی است که عراقی از او متأثر است به نمونه های ذیل توجه فرمائید:

باباطاهر گوید:

به صحرا بنگرم، صحرا ته وینم به دریا بنگرم، دریا ته وینم

به هر جا بنگرم کوه و درودشت نشان قامت رعنا ته وینم

عراقی گوید:

به هر که می نگرم، صورت تو می بینم ازین میان همه در چشم من تو پیدائی  
منسوب به باباطاهر است که:



یکی در دو یکی درمون پسندد  
مواز درمون و درد و وصل و هجرون  
عراقی گوید:

گاهی وصل تو، هجران می نماید  
مرا گه گه به دردی، یاد می کن  
و یا

میان هجرو و وصل گراختیار کنند  
ب - تأثیر و تأثر عراقی بادوستاره‌ی درخشان همعصر خویش، سعدی و مولوی  
زهر دوهیج، یکی اختیار نتوان کرد

#### ۱- عراقی و مولوی :

تأثیر و تأثر عراقی و مولوی گاهی به گونه‌ای است که به درستی نمی توان قضاوت کرد چه کسی از دیگری متأثر است. گاه چنان سخن آن دوبه یک دیگر شباهت دارد که گوئی حاصل یک اندیشه است، مولوی در غزل معروف خود گوید :

بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست  
ای آفتاب حسن برون آ، دمی زابری  
عراقی گوید:

یک لحظه دیدن رخ جانانم آرزوست  
جانان آرزوی تو جانم به لب رسید  
مولوی گوید :

نالم و ترسم که او باور کند  
عراقی گوید :

پتیش اوز درد می نالم ولیک  
مولوی گوید:

آینه ات دانسی چرا غماز نیست

ز آنکه زنگار از رخش ممتاز نیست

عراقی گوید:

تاکند یار، روی در رویت  
دره‌رایینه ای، نمی گنجد

دلت آیسینه وار باید کرد  
عکس روی نگار چتوان کرد؟

## ۲- عراقی و سعدی

بین سعدی و عراقی نیز به تاثیر و تاثر برمی خوریم، که از آن جمله نمونه ی ذیل است:

عراقی گوید:

کسی که همجو عراقی اسیر عشق تونیست

شب فراق چه داند که تاسحر چندانست؟

سعدی گوید:

شب فراق که داند که تاسحر چندانست

مگر کسی که به زندان عشق پابند است (۱۰)

ج - بسیارند کسانی که متأثر از عراقی بوده‌اند که از آن جمله‌اند:

عبدالرحمن جامی که اشعه‌اللمعات خود را تحت تأثیر لمعات عراقی تألیف کرده است.

۲- یکی دیگر از بزرگانی که متأثر از عراقی می باشد، حافظ شیرازی است، علاوه بر این که در اصطلاحات عرفانی خواجه شیراز، متأثر از عراقی است، در مضامین شعری او نیز این تاثیر پذیری به خوبی مشهود است، لطفاً به نمونه های ذیل توجه فرمائید:

عراقی گوید:

زنده چون باشد دلی کز عشق تو بوئی نبرد

کسی بمیرد عاشقی کورا چو توجانی بود؟

حافظ نیز گوید:

هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق

ثبت است بر جریده‌ی عالم دوام ما

عراقی گوید :

از این شراب اگر خضر یافتی قدحی

خودالتفات نبودی به آب حیوانش

حافظ گوید :

آب حیوان اگر این است که دارد لب دوست

روشن است این که خضر بهره سرابی دارد

عراقی گوید :

مکن فاش این سخن ما همچو حلاج

بسیاویزندت از دارای عراقی

حافظ گوید :

گفت آن یار کز گوشت سردار بلند

جرمش این بود که اسرار هویدامی کرد

عراقی گوید :

گرچه خندم گاه گاه می همچو شمع

در میان خنده گریانم دریغ

حافظ گوید :

میان گریه می خندم که چون اندرین مجلس

زبان آتشینم هست ، لیکن در نمی گیرد

عراقی گوید :

ولی بی عون ربانی مرو در ره، که این غولان

بگردانند از راهت به تخیلات نفسانی

حافظ گوید :

به کوی عشق منه بی دلیل راه قدم  
که من به خویش نمودن صد اهتمام ونشد

ویا

طی این مرحله بی هم‌رمی خضرمکن  
ظلمات است وبترس ازخطرگمراهی

عراقی گوید :

زغم زمانه مارابرهان به می زمانی  
که نیافت جزبه می کس زغم زمان رهائی

حافظ گوید :

غم زمانه که هیچش کران نمی بینم  
دواش جزمی چون ازغوان نمی بینم

عراقی گوید :

بی خواستم ازاسراراظهارکنم حرفی  
زاغیاریترسیدم، گفتم سخن سربست

حافظ گوید :

من این حروف نوشتم چنان که غیرندانست  
توهم زروی کرامت چنان بخوان که تودانی

۳- شیخ محمود شبستری، درگلشن راز خویش بی هیچ تردیدی به اصطلاحات  
عرفانی عراقی نظر داشته، ازباب نمونه توجه شما را به موارد ذیل جلب می‌کند :

عراقی دراصطلاحات عرفانی خویش چنین گوید :

بت : مقصود ومطلوب راگویند .

می : غلبات عشق راگویند ، باوجود اعمال ، که به سلامت باشد واین اهل کمال

ازسکراول است .

مستی : فروگرفتن عشق است جمیع صفات درونی و بیرونی راوآن عبارت

ازسکراول است .

مست و خراب : استغراق را گویند بی هیچ آگهی از هیچ وجه  
زلف : غیبت هویت را زلف گویند که هیچ کس را بدان راه نیست .  
رخ : تجلیات مخصوص را گویند .  
خال سیاه : عالم غیب را گویند .  
شیخ محمود شبستری: در این موارد گوید :  
جهان چون چشم و خط و خال و ابرو است  
که هر چیزی به جای خویش نیکو است  
تجلی گه جمال و گه جلال است  
زخ و زلف آن معانی رامثال است  
صفات حق تعالی لطف و قهر است  
رخ و زلف بستان را زآن دوبراست  
رخ این جامظهر حسن خدائی است  
مراد از خط جناب کبریائی است  
بت این جامظهر عشق است و وحدت  
بودن ز نارستن عقد خدمت  
طهور آن می بود کز لوٹ هستی  
تسرا پاکسی دهد در وقت مستی  
باید گفت تاثیر آثار عراقی در افراد بعد خود تا بدان پایه است که حتی در معاصران  
مانیز کاملاً" مشهود است که از آن جمله به یکی دو تن در همین باب اشاره خواهد  
شد .  
۴- فرخی یزدی نیز به سخنان عراقی نظر داشته است چنان که در نمونه ی  
ذیلاً" خواهد آمد ، عراقی گوید :  
از شراب الست روز وصال  
دل مستم هنوز مخمور است  
و فرخی یزدی نیز در این مورد گوید :

### مامست و خراب از می صهبای الستیم

#### خمخانه تهی کرد و افتاده و مستیم (۱۱)

۵- مرحوم دکتر فخرالدین مزارعی نیز به سخنان عراقی بی توجه نبوده است، چنان چه در پایان مثنوی آشتی عقاب خویش به بیت ذیل از عراقی نظر داشته است:  
قطره کز دریا برون آید همی

چون سوی دریا شود دریا شود

که می گوید :

قطره دریاست ، اگر که با دریاست

#### ورنه او قطره و دریا دریاست (۱۲)

همین طور می توان گفت : بیت ذیل از دکتر مزارعی نیز تحت تاثیر بیتی از عراقی است که در مورد فرخی یزدی یاد شد :  
از شراب کهن خم الست

#### ملکان فلکی جام به دست

باید گفت : بی هیچ تردیدی عراقی یکی از سه ستاره‌ی درخشان ادب و عرفان قرن هفتم هجری که از نظر پایگاه نه تنها از دو اخترنامی عصر خویش یعنی مولوی و سعدی چیزی کم ندارد بلکه می توان گفت :

در پاره ای از موارد نیز از ایشان جلوتر می نماید اگرچه فخرالدین عراقی برای خواص شناخته شده است ولی در نزد عامه تا حدی ناشناخته باقی مانده است ، لذا بر ماست که در شناساندن او به عامه‌ی مردم تلاش کنیم.

### پانوشتها

۱- نام پدر عراقی در بعضی از منابع بزرگمهر پسر عبدالغفور ذکر شده است ، مقدمه‌ی دیوان عراقی به تصحیح ، درویش ص ۲۷ .

۲- بلاد جبل رادرقرون وسطی عراق عجم نامیده‌اند تا با عراق عرب اشتباه نشود و شامل

همدان، کرمانشاهان، اصفهان وری بوده است. لغت نامه ی دهخدا، حمدالله مستوفی درص ۷۳۸ تاریخ گزیده ی خویش تولد عراقی رادرکميجان همدان ذکر کرده است.

۳- ریحانه الادب، ج، ۴، ص ۱۱۷ -۴- گنج سخن، ج ۲ ص ۱۷۵

۵- ریحان الادب ج ۴ ص ۶۱۱۸- گنج سخن ج ۲ ص ۱۷۵

۷- دیوان عراقی، ص ۳۸۳، مقدمات لمعات، همین طور مقدمه ی دیوان عراقی تحقیق، م،

، درویش

۸- لمعات، لمعه ی دهم ۹- دیوان عراقی، ص ۳۷۰ و رباعی شماره ی ۳۲۰، ابوسعید

۱۰- طبیات سعدی ۱۱- دیوان فرخی یزدی، ص ۱۷۱

۱۲- سرود آرزو از دکتر مزارعی ص ۱۶۵

### منابع و ماخذ

۱- کلیات دیوان عراقی حواشی و تعلیقات، م، درویش، شامل مقدمه ی سعید نفیسی، شرح زندگی فخرالدین عراقی، قصاید، غزلیات، ترجیعات، ترکیبات، مقطعات، عشاق نامه (ده نامه) رباعیات، لمعات و اصطلاحات عراقی.

۲- لغت نامه دهخدا ۳- ریحان الادب، ج، ۴

۴- گنج سخن، دکتر ذبیح الله صفا، ج، ۲، ۵- تاریخ گزیده، حمدالله مستوفی

۶- سخنان منظوم ابوسعید ابوالخیر، به اهتمام سعید نفیسی ۷- طبیات سعدی

۸- دیوان فرخی یزدی، به اهتمام حسین مکی

۹- گزیده ی حدیقه ی سنائی تحقیق دکتر احمد رنجبر ۱۰- مثنوی مولوی

۱۱- سرود آرزو، دکتر فخرالدین مزارعی به اهتمام دکتر دادبه

۱۲- دیوان حافظ ۱۳- ترانه های باباطاهر عریان

۱۴- گلشن راز شیخ محمود شبستری ۱۵- غزلیات شمس تبریزی

۱۶- دایرة المعارف اسلامی به انگلیسی، جلد سوم ص ۱۲۶۹